

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۰

تجسم اعمال و ملکات نفس از نگاه عرفا

اکبر اسدعلیزاده^۱

چکیده:

آنچه از متون عرفان و ادبی بر می آید انسان در عالم آخرت بر اساس اعمال و عقاید خویش هویتی متناسب با آن را پیدا کرده و تمام رفتارها، کردارها، صفات و ملکات نفسانی خوب و بد ایشان تجسم می یابد.

اگر خصوصیات درندگان و وحوش بر او غلبه نماید، صورت و شکلی مانند وحوش و حیوانات درنده به خود خواهد گرفت، و اگر ویژگی های چرندگان و بهائم بر او چیره شود، صورت انسانی وی به شکل همان حیوانات مبدل خواهد گشت. و آن کسی که پیوسته در شهوت و هوای نفس غوطه ور باشد، به شکل حیوانات در می آید. و اگر مومن از دنیا برود و امر خداوند را خوب به جا بیاورد به صورتی زیبا، نظیف و خوشبو در می آید. اگر انسان چشم بصیرت داشته باشد می تواند در همین دنیا، هویت خود و دیگران را مشخص کند، هر کس با چشم بصیرت باطن خود را نظاره کند آن را پر از انواع مودعی ها و درندگان؛ همچون شهوت، غضب، مکر، حسد، حقد، عجب و ریا خواهد دید، ولی اکثر مردم از مشاهده آن حقیقت محجوب اند. آن هنگام که حجاب برداشته شد و او در قبر گذاشتند، آنها را بالعیان، در حالی که آنها به صور و اشکال مناسب با معانی آن متمثل شده اند مشاهده خواهد کرد.

کلید واژه‌ها:

اعمال، تجسم ملکات، ملکات نفس، صفات نفسانی، صور اخروی، صفت راسخ، صورت باطنی.

۱- استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - a.asad@isca.ac.ir

پیشگفتار

یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه اخلاق و عرفان، بحث از مسئله تجسم اعمال، ملکات و صفات نهفته در وجود انسان و نحوه تأثیر اعمال و نیت، در نفس انسانی و کیفیت تجسم اعمال و رسوخ عادات و خلیات، در مقام باطن نفس و کیفیت تجسم و متصور شدن نفس به صور اعمال و نیت و تبعیت عقاب و ثواب از ملکات و بروز و ظهور این صور در عالم آخرت و کیفیت ظهور عذاب و طلوع آن از باطن وجود نفس و مقام غیب انسانی و حشر انسان در قیامت به صور نیت و کیفیت تبدیل صور باطنی انسان به صور ظاهر و بالأخره تبدیل غیب و باطن به شهادت و ظاهر و غیر اینها از مسائل مهمی است که در این حوزه به طور تفصیل به آنها پرداخته شده است.

موضوع یاد شده متضمن این حقیقت است که ثواب و عقاب اعمال خوب و بد انسانها چیزی جدا از آن اعمال و ملکات او نیست؛ زیرا اعمال و ملکات انسانها و عواقب آنها با یکدیگر رابطه تکوینی دارند و عذاب های خارج از آن در کار نیست، اگر خداوند در برابر اعمال نیک بهشت و گناه آتش دوزخ وعده داده است آن بهشت و دوزخ چیزی جدا از آن فعل ثواب و گناه و صفات نفسانی ما انسان ها نیست، بلکه حقیقت همان اعمال نیک و بد دنیاست که در عالم آخرت، تغییر شکل داده و به صورت نعمتهای بهشتی در خواهد آمد، چنان که اعمال بد و حرام، به صورت آتش و زنجیر و انواع عذاب نمودار خواهند شد.

پس تجسم صور اخروی همان چیزهایی است که انسان در دنیا در درون خویش داشته است، مانند: عقاید، افکار، اخلاق، اوصاف، عادات، علائق، خصلت ها، محبت ها و عدالت ها و اعمال. حتی اگر در اینجا خیالی از سر خود گذرانده است در آن عالم با صورت کاملتر عینیت می یابد. بقول مولانا:

یک این نامه خیال است و نهان
این خیال این جا نهان پیدا اثر
هر خیالی کو کند در دل وطن
آن یکی سر سبز نحن المتقون
و آن شود در حشر اکبر بس عیان
زین خیال آن جا برویاند صور
روز محشر صورتی خواهد شدن
و آن دگر همچون بنفشه سرنگون

(مولوی، ۱۳۵۳: ۹۱۲ و ۹۱۳).

مفهوم شناسی

۱. تجسم اعمال

تجسم در لغت به معنای مجسم شدن کاری، تناور شدن، جسم پذیرفتن، برکاری بزرگ شدن، در نظر آوردن، خیالی را واقعیت دادن و به پیکر در آمدن موجودات غیر مادی مانند: عقاید، اخلاق، اصاف و افعال انسان و پیکر پذیری کردارها است (شرتونی، ۱، ۱۴۰۳: ۱۲۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۴: ۵۶۴۱؛ معین، ۱۳۸۱، ۱: ۱۰۳۸).

و در اصطلاح عبارت از آنست که به محض صدور فعل از انسان در باطن اعمال نیک و بد او صورتی متناسب با آن اعمال حاصل می شود که در عالم آخرت تجسم می یابند (راز شیرازی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۲۹). بعبارت دیگر: تجسم اعمال نوعی عینیت ماهوی و اساسی میان کیفر و جزا است که به وسیله کردار و عقاید و نیت انسان به اثبات میرساند.

۲. ملکات

ملکات جمع ملکه، در لغت به معنی، سرعت ادراک، استواری هوش، فراست، قوت حصول چیزی در ذهن، ملکه شدن و زوال ناپذیر گشتن، صفت راسخ نفسانی که قابل زوال و تغییر نمی باشد (معین، ۱۳۸۱، ۴: ۴۳۴۸ - ۴۳۵۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۳: ۱۸۹۸۸؛ معجم الوسیط، ۱۳۷۴: ۸۸۶).

این واژه، مترادف قوه، قدرت و استعداد همیشگی است، به این بیان که: در نتیجه انجام برخی افعال، هیئت هایی در نفس انسان بوجود می آید که آن را کیفیت نفسانی می نامند. این کیفیت، اگر زود گذر باشد، آن را حالت می گویند، و اگر نفس آن عمل را تکرار کند و با آن ممارست کند، به نحوی که ای کیفیت در آن راسخ شود، و به

صورت یک حالت دیرگذر در آید، آن را ملکه می گویند (جرجانی، ۱۴۰۵: ۲۹۶).

۳. ملکات نفسانی

صفاتی است که بر اثر اصرار و تکرار انسان بر عملی در نفس او حادث شده و رسوخ پیدا می کند (صدر الدین، ۱۳۶۰: ۱۸۸؛ راز شیرازی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۲۹ و ۲۳۰) به طوری که به جوهر نفس تبدیل گردیده و قابل زوال و تغییر نمی باشد (فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ۳۲۰). علمای اخلاق و عرفان، صفات خوب انسان مانند: عفت، صداقت، عدالت، شجاعت و... را ملکات فاضله، و صفات بد مانند: حسد، بخل، حرص، غضب، کبر، غرور، بی حیایی، دروغ، تهمت، و... را ملکات رذیله می گویند. فلاسفه و متکلمان این صفات را از کیفیات نفسانی بر شمرده و یکی از مواطن ظهور آنها را آخرت دانسته اند (صدر الدین، ۱۳۵۴: ۴۱۲). در واقع ملکات نفس منشأ افعال نیک و بد انسان هستند، ملکاتی که منشأ افعال نیکو هستند فضیلت و ملکاتی که منشأ افعال بد هستند رذیلت نامیده می شوند. فضایل موجب کمال انسان و نیکی دنیا و آخرت او و رذایل، موجب دوری از کمال و تباه دنیا و آخرت انسان می گردد.

۴. تجسم ملکات

عبارت است از تجسم نیات و خصلت های باطنی انسان در عالم آخرت، چرا که اصولاً صورت باطنی و شکل حقیقی انسان در آن عالم هماهنگ با ملکات نفسانی او است. لذا امام صادق (ع) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛** خداوند در روز قیامت مردم را بر طبق نیت هایشان محشور می کند (برقی، ۱، ۱۳۷۱: ۲۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۳۵).

بر این اساس اگرچه انسانها از نظر صورت ظاهری یکسانند، اما از حیث سیرت و صورت ملکات مختلف اند، که در دنیا و آخرت به آن شکل متشکل اند؛ و از آنجای که دنیا دار افشای اسرار و بیان باطن نیست، بنا بر این برای همه کس، شکل حقیقی وی قابل رؤیت نیست، اما در آخرت که **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ** (طارق: ۹) است، باطن و اسرار انسان ها به همه کس قابل رؤیت خواهد بود، و خواهند دید که سیرت باطن انسانها در صورت و ظاهر آنها نمایان شده و با شکل و صورت های گوناگون وارد محشر می شوند. این همان تجسم ملکات است.

۵. ماهیت ملکات نفس

برخی معتقدند، ملکات نفس از کیفیات نفسانی است، لکن از سنخ علم نیست، یعنی ملکه شجاعت، ملکه تقوا، ملکه عدالت و ... یک کیفیت و خصوصیتی ماوراء علم است که قابل تعریف نیست .

اما برخی می گویند: ماهیت ملکات چیزی جز علم نیست، لکن علم دارای مراتب است، ملکات آن علمی است که بر اثر ممارست زیاد رسوخ بیشتری بر نفس انسان پیدا کرده است (مطهری، ۱۳، ۱۳۷۶: ۶۶۷ و ۶۶۸).
چگونگی پیدایش ملکات

هر گفتار و کرداری - چه خیر و چه شر- از انسان صادر شود و بر آن اصرار ورزیده و بطور مکرر انجام دهد، سبب پیدایش صفات و ملکات بوده و خلق و خوی انسان می گردد (نراقی، ۱۳۷۸: ۳۰ و ۳۱)، بقول شاعر:

زتو هر فعل کاول گشت صادر در آن گردی بیماری چند قادر
به هر باری اگر نفع است گر ضرر شود در نفس تو چیزی مدخر
بعادت حالها با خوی گـردد بمدت میوه ها خوشبوی گردد

(شبستری، ۱۳۸۰: ۷۶)

می توان گفت رابطه میان ملکات و اعمال یک رابطه طرفینی است، لذا اگر پرسند آیا ملکات، اعمال را می سازند یا اعمال ملکات را؟ جواب این است که هر دو؛ زیرا ملکات خاص، اعمال خاص را می سازد و اعمال خاص، ملکات خاصی را شکل می دهد. یعنی هر حالت روحی یک نمود و تجلی و نمایش بدنی خصوصاً در چهره دارد، مثلاً خشم که یک حالت روحی است، تجلی جسمی اش این است که چشمها را از حدقه به سوی بیرون فشار می آورد، صدا را کلفت، مشت را گره، چهره را برافروخته می کند. عکس قضیه هم صادق است. همچنین است سرور و خوشحالی، حزن و اندوه، تعمق و تفکر و ... حالت تمرد و عصیان و سرپیچی موجب عصیان و تمرد می گردد، همچنین متقابلاً عمل تمرد و عصیان صورت تمرد و عصیان به روح می دهد. عمل متکبرانه انسان را متکبر می کند و عمل حسودانه حسود و عمل شیطنت آمیز، شیطان و عمل شهوانی، حیوان و عمل درندگی، دریده می کند.

هرچه بیشتر تکرار شود روح سبعیت و بهیمیت و شیطنت در انسان قویتر و نیرومندتر می‌شود، همچنان که عمل انسانی و الهی چهره واقعی انسان را انسان و خدایی می‌نماید.

خلاصه هر عملی بر روح و قلب انسان اثر گذار است در باطن نفس شکل دارد، هیچ عملی خاطره‌اش و تصورش و شکلش از لوح نفس محو نمی‌شود، صورت هر عملی همان‌طور که واقع شده و وارد نفس گردیده باقی می‌ماند، آنگاه یا ملایم با فطرت واقعی نفس است، بهجت‌زا و مسرت‌آور است و یا منافی با فطرت نفس است، موحش و مولم است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۲: ۷، ۱۱۷-۱۱۹).

بدین ترتیب روشن می‌شود که ملکات با تکرار قول و عمل در نفس پدید می‌آید.

چگونگی آثار و نمود ملکات

برای هر صفت راسخ و ملکه نفسانی در هر نشئه ای نمود و آثار خاصی است؛ زیرا گاهی برای صورت واحدی آثار متعددی در نشئه‌های گوناگون است. مثلاً صورت تجسم چیز مرطوبی مانند آب در جسم دیگری که پذیرنده رطوبت است اثر گذاشته و آن جسم قابل رطوبت را مرطوب می‌سازد، ولی صورت آب و اثر آن در قوه حس یا خیال عین آن رطوبت و مانند آن نیست، و لذا رطوبت آب و اثر آن در نشئه مادی و خارجی غیر از نشئه دیگری چون نشئه حس و خیال است. وهم چنین نفس ناطقه به وسیله قوه عقل خودش ظهور و نمود دیگری از رطوبت را بنام صورت عقلی کلی رطوبت می‌پذیرد (صدرالدین، ۱۳۷۵: ۴۵۷-۴۵۸). بنابراین، ماهیت رطوبت در سه جا سه نوع اثر می‌گذارد: تاثیر جسمانی، تاثیر در نیروی حس و خیال، و ایجاد صورت محسوس و متخیل در نهاد انسان و تاثیر در نیروی عقل، صورت کلی عقلی پدید آورد. اعمال انسان نیز چنین است، مثلاً غضب و علم از کیفیات نفسانی اند. وقتی غضب در خارج وجود عینی پیدا می‌کند آتش سوزان می‌گردد، و علم وقتی وجود خارجی پیدا می‌کند تسمی سلسبلاً (انسان: ۱۸)، (چشمه سلسبیل) می‌شود. خوردن مال یتیم از راه ظلم و جور امروز شکم پر می‌کند اما فردای قیامت به آتش سوزان تبدیل می‌گردد. و نیز حب دنیا و پیروی از شهوات در دنیا از عوارض نفسانی هستند، اما در عالم آخرت مار و عقربند (همو، ۱۳۶۱: ص ۲۸۲ و ۲۸۳).

پس همین صفات و ملکات در عالم آخرت باعث پیدایی موجودات آن عالم بر

اساس اعمال، اخلاق و ملکات نیک و بد خود انسان خواهد بود. مولوی در این باره می‌گوید:

ناخوش و خوش هر ضمیرت از خود است	از تو رسته ست ارنکویست ار بد است
ور حریر و قز دری خود رشته‌ای	گر بخاری خسته‌ای خود کشته‌ای
گشت این دست آن طرف نخل و نبات	چون ز دستت رسست ایثار زکات
آن درختی گشت از آن زقوم رُست	چون زدستت زخم بر مظلوم رفت
مایه نار جهنم آمدی	چون زخشم آتش تو در دلها زدی
مار و کژدم گشت و می گیرد دمت	آن سخنهای چو مار و کژدمت

(مولوی، ۱۳۵۳: ۵۵۳-۵۵۵)

یعنی خوبی و بدی و خوشی و ناخوشی همه آن ناشی از ضمیر خود انسان است. اگر خاری در بدن تو در آمده، خود آن را کشته ای و اگر در حریر جای داری، تارهای آن را نیز خود رشته ای. ظلم ها، زخم زبان ها، عصیت ها، بد اخلاقی ها، بدگویی ها، غیبت ها، تهمت ها و رفتارهای بد خود شما بوده که در عالم آخرت به صورت آتش و مار و عذاب های رنگارنگ تبدیل شده است. یعنی پاداش ها و کیفر های اخروی، صورت هایی قائم به نفس از نوع قیام فعل به فاعل هستند، این صور همگی از منشأ نفس اند و مانند خود نفس از شعور و حیات ذاتی برخوردارند.

در واقع همان طور که یک ماهیت مادی در موطن مختلف دارای آثار و جلوه های گوناگونی است، صفات، نیات و ملکات انسان نیز در جاهای مختلف دارای آثار و لوازم مختلف اند، در این جهان به صور معهود بروز می کند و آثاری خاص از خود به جای می گذارد، در عالم آخرت، گاهی به شکل قصر و درخت، گاهی صورت انسان و گاهی صورت یک حیوان خاص و یا مرکب از چند حیوان و گاهی به صورت یک موجود خاص مانند ملک و غلمان و... پدید خواهد آمد (ر.ک: قاضی سعید، ۱۳۸۱: ۳۰۳ و ۳۰۴).

بنابراین هر ملکه‌ای که در این جهان بر نفس چیره گردد، موجب ظهور صورت و پیکری مناسب خود در آن جهان می‌شود. یعنی اخلاق و کردار نیک و پسندیده مانند: راستگویی، عفت، مروت، عدالت، نماز و روزه بااخلاص، محبت، دوستی، معرفت و مدارا و ... در عالم

آخرت مصور به صورت نور خواهد بود، و اعمال و اخلاق ناپسند مانند: دوغگویی، ظلم، ربا، ربا، غضب، تهمت، حسد، کینه، کبر، ترک واجبات و... متشکل به شکل نار و حیوانات مختلف تجسم خواهد یافت. فلذا هرچه در آن عالم از نعمت های بهشتی و عذاب های گوناگون جهنم به انسان می رسد چیزی جز نتیجه اعمال و آثار ملکات، نیات و معتقدات او نیست که به صورت یک موجود زنده ظهور و بروز پیدا می کند. بقول فرمایش رسول خدا(ص) **إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ** (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳، ۹۰).

هفت دوزخ چیست اعمال بدت	هفت جنت چیست اعمال خوشت
حشر تو بر صورت اعمال توست	هرچه بینی نیک و بد اعمال توست
جمله اخلاق و اوصاف ای پسر	هر زمان گردد ممثل در صورت
گاه نارت می نماید گاه نور	گاه دوزخ گاه جناتست و حور
لاله و گلها و ریحان و سمن	جمله طاعاتست و اخلاق حسن
حور و غلمان جملگی اوصاف توست	مهر و مه زوج است و قلب صاف توست
قصر مروارید و درهای ثمین	شد دل پر نور تو ای مرد دین
جوی خمر و جوی آب و جوی شیر	نیست جز اوصاف پاک دلپذیر
طاعت و اوراد با روی و ربا	گشت زقوم و حمیم اندر جزا
صورت عدل است میزان و صراط	بر صراط حنق گذر با احتیاط
شد عبادتها و طاعات ای پسر	آن طعام و شربت هم چون شکر
چون شود اخلاق و اوصاف نکو	هشت جنت خود تویی ای نیک خو
گر گرفتار صفات بد شدی	هم تو دوزخ هم عذاب سرمدی
راست گوی و راست دان و راست بین	راستی کن کج مرو در راه دین
خلق نیکو بهترین طاعت است	در خلاف نفس جانرا راحت است

(لامیجی، ۱۳۷۱: ۵۲۶ و ۵۲۷)

چرا که از نگاه علمای اخلاق و عرفان انسان دارای چهار قوه (عقله و روحانی،

غضب، شهوت و قوه واهمه شیطانی) است. اگر بتواند در این عالم آن سه قوه (غضب، شهوت و قوه واهمه شیطانی) را معتدل ساخته و تابع قوه روحانی و عقل گرداند، در عالم آخرت به شکل نور و زیبای انسانی خواهد بود؛ زیرا مقام جسمانیت و صورت ظاهری انسان در عالم آخرت تابع صورت روحانی و مقام نفس است، و اگر قوای سه گانه بر قوه عقل روحانی غلبه پیدا کند بشکل نار یا حیوان و شیطان ظهور خواهد کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹، ۲۸۳، ۲۸۴).

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ؛ به راستی تو از این روز غافل بودی پس ما پرده را از پیش چشمت بر داشتیم تا با چشمان تیز بینت هر آنچه کرده‌ای بروشنی ببینی (ق: ۲۲).

دریغا که ای جاهل ای تیره‌بخت چه غافل بُدی از چنین روز سخت
ترا پرده انداختیمت ز کار که گردد حقایق ترا آشکار
چو چشم بصیرت تو را گشت باز کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

(مجدد)

تجسم اعمال و ملکات از نگاه عرفا

عرفا با استناد به آیات و روایات، با بیانات مختلف به نظریه تجسم اعمال در عالم آخرت اذعان کرده اند (ر.ک: قونوی، ۱۳۷۱: ۲۹؛ فناری، ۱۳۷۴: ۴۲۲ و ۴۲۶؛ قاضی سعید، ۱۳۸۱: ۲۹۶-۳۰۰ و ۳۰۳-۳۰۷؛ امین، ۱۳۶۱: ۱۵، ۲۲۸-۲۳۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۳۷ همایی، ۱۳۸۵: ۱، ۱۴۸-۱۵۲)

ابن عربی می گوید: زندگی برزخی هر انسانی در گرو اعمالی است که در دنیا کسب کرده است که تا روز قیامت محبوس در صور اعمال خویش است (۱۴۰۵: ۳۰۷، ۱). این بیان گویای رابطه تکوینی اعمال و ثواب عقاب در عالم آخرت است.

جامی در کتاب نقد النصوص با تاکید به مسئله تجسم اعمال و ملکات در عالم برزخ اظهار می دارد: تجسد ارواح و تشخیص اخلاق و اعمال و ظهور معانی به صورت های مناسب در این عالم، همه نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام داده شده است (۱۳۷۰: ۵۲-۵۷).
فرغانی می نویسد: گفتار، کردار و نیت انسان در عالم آخرت مشخص و متجسد می‌شوند،

صور برزخی و حشری او، عین آن هیئات متجسده‌اند، و نفوس انسانی در برزخ به آن صور متعلق می‌شوند، و نعمت و نعمت ایشان در آخرت از حیثیت آن صور به ایشان می‌رسد، هر عمل و قولی با نیت صحیح و از روی اخلاص از انسان صادر شود، تجسد او به حکم نصّ - «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) و قول رسول خدا(ص): «ما قال عبد لا إله إلا الله مخلصاً من قلبه، إلهاً فتحت له أبواب السماوات، حتى تفضى إلى العرش» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۵، ۲۳۳) - در فلکی عالی‌تر مقدّر می‌شود و در بهشت به صورت درخت‌ها، میوه‌ها، نهرها، حور و قصور، متجسد می‌شود، دلیل آن آیه شریفه، «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى» (نجم: ۳۹ و ۴۰) و آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال: ۶-۸) و آیات دیگر است (۱۳۷۹: ۵۹۱-۵۹۳).

محقق نراقی نه تنها برای اثبات تجسم اعمال، ملکات و نیات به آیات و روایات، استناد جستند، بلکه به استدلال عقلی نیز تمسک کرده و اظهار می‌دارد: آنچه عقیده تجسم اعمال را تأیید می‌کند این است که ملکات اخلاقی صورتهای روحانی باقی و جاویدان به خود می‌گیرد و موجب ابتهاج و التذاز یا احساس وحشت و درد می‌شود، چنانکه اگر این ملکات و نیات باقی و ابدی نباشد برای خلود در بهشت و دوزخ دلیل صحیحی نداریم؛ زیرا اگر پاداش یا عذاب را به اقتضای خود کردار و گفتار بدانیم، با توجه به اینکه کردار و گفتار زوال پذیرند لازم می‌آید که مسبب با از میان رفتن سبب باقی بماند و حال آنکه چنین چیزی باطل است. و چگونه رواست که خداوند حکیم بندگان خود را برای معصیت و نافرمانی در مدتی کوتاه تا ابد عذاب کند. پس موجب و منشأ خلود همان بقا و ثبات نیات و رسوخ و پابرجائی در ملکات است، و با این وصف است که هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی یا بدی کند اثر آن را در نامه نفس خود یا در نامه‌ای که عالیتر و برتر از ذات اوست همیشه و تا ابد خواهد یافت. (نراقی، بی تا: ۱، ۴۷-۴۹).

راز شیرازی با استدلال به آیه شریفه (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) در اثبات تجسم اعمال می‌نویسد: هریک از صفات نیک و بد را با صورتی از حیوانات و موجودات مناسبتی است، که این صفت در عالم آخرت به آن صورت ممثّل می‌شود. اما صفات بدی همچون شهوت با خوک، غضب با سگ، اذیت با عقرب و مار، حسد با زنبور، حرص با گاو، حيله با روباه و موش، و شیطنت با شیطان؛ اما صفات نیکی همچون حضور قلب، سخاوت، حلم، تواضع، عفو، صدق، قناعت، زهد، صبر، ورع، حیاء و امثال آنها

هریک مناسبت دارند با صورتی از صور روشن و تابانی از قبیل حور، غلمان، جواهرات و لثالی، قصور، انهار، عسل، شیر، پرندگان خوش صوت، عطریات، البسه بهشتی، روح و ریحان، انوار و تجلیات؛ پس هریک از آنها، متمثل می‌شوند به صور مناسبه خود. نفس انسانی اگرچه خود واحد است، اما به سبب تعدد صفات حسنه و ذمیمه، مصور می‌شود به صور متعدده ای چون بهشت اعمال، بهشت اخلاق و بهشت عقاید، و جهنم اعمال و جهنم اخلاق و جهنم عقاید (۱۳۶۳: ۲، ۱۹۳ و ۱۹۴).

امام (ره) در این باره می‌نویسد: مسأله تجسم اعمال از اموری است که باید از واضحات به شمار آورد، و عقل و نقل با هم در آن متوافقتند (۱۳۸۳: ۲۵-۲۹).

و برخی در تبیین عقلی این موضوع بر مبنای « تبدیل امر بالقوه به امر بالفعل » استدلال کرده‌اند. بر اساس این مبنا صفات، ملکات و باورهای ما انسانها در این دنیا نسبت به جهان آخرت اموری بالقوه به شمار می‌آیند که با تجسم و عینیت پذیری آنها در عالم برزخ و قیامت، فعلیت پیدا خواهند کرد. به این توضیح که انسان به حکم جامعیت ذاتی چون مشمل بر جمیع اشیاء حسّی و مثالی است از مظاهر جمالی و جلالی و آنچه متعلق به معاد و جهان آخرت است در این دنیا در انسان بالقوه وجود دارد، لکن بسبب تعین حسّی، در او مخفی مانده است، لذا وقتی تعین حسّی بر طرف شده و از عالم صورت به عالم معنی انتقال یافت، تمام ملکات خیر و شر از افعال و اقوال که در نفس ذخیره گشته‌اند، در عالم آخرت، یک دفعه ظهور پیدا کرده به فعلیت می‌رسند و در هیئت‌های زیبایی چون حوریان، غلامان، کاخ‌ها، رضوان، نهرها، درختان، میوه‌ها، گل‌های رنگارنگ و هیئت‌های زشت مانند: سگ، خوک، گرگ، مار، کژدم، آتش و . . . تجسم پیدا می‌کنند (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۵۱۸-۵۲۳).

شبستری در مثنوی گلشن راز به این معنا اشاره کرده و چنین می‌سراید:

هر آنچه آن هست بالقوه در این دار	به فعل آید در آن عالم به یکبار
همه افعال و اقوال مند خَر	هویدا گردد اندر روز محشر
چو عریان گردی از پیراهن تن	شود عیب و هنر یکباره روشن
همه پیدا شود آنجا ضمائر	فرو خوان آیه‌ی تَبْلَى السَّرَائِر ^۱

دگر باره به وفق عالم خاص شود اخلاق تو اجسام و اشخاص
چنان کز قوت عنصر در اینجا موالید سه گانه گشت پیدا
همه اخلاق تو در عالم جان گهی انوار گردد، گاه نیران

(شبهت‌ری، ۱۳۸۰: ۷۶).

ولی متأسفانه انسانها از حقیقت این معنا غافلند، در خواب و سرمستی بسر می برند، وقتی از دنیا رفتند بیدار شده و به حقیقت اخلاق و ملکات نفس خویش پی خواهند برد. بقول عطار:

باش تا از خواب بیدارت کنند در نهاد خود گرفتارت کنند
باش تا فردا جفاهای تو را کافری ها و خطاهای تو را
پیش رویت عرضه دارند آن همه یک به یک بر تو شمارند آن همه
در نهاد هر کسی بس خوک هست خوک باید کشت یا زَنار بست

(نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۹۵ و ۳۵۹)

مولوی در موارد مختلف کتاب مثنوی معنوی و دیوان شمس به مسئله تجسم اعمال و ملکات نفس اشاره نموده و سروده های پر معنا و قابل توجهی را ارائه کرده است که در ذیل به برخی از آن اشاره می کنیم:

در دفتر اول در داستان طوطی و بازرگان مشاهدات خود را از طوطیان هند با طوطی خود قهرمان داستان باز می گوید، در پایان گزارش خود از تأثیر پیشه ها و فرهنگها و خلقها در حال و وضع انسان سخن می راند و از تجسم اعمال این چنین گفتگو می کند:

پیشه و فرهنگ تو آید به تو تا در اسباب بگشاید به تو
پیشه زرگر به آهنگر نشد خوی آن خوش خو بآن منکر نشد
پیشه ها و خلقها همچو جهاز سوی خصم آیند روز رستخیز

(مولوی، ۱۳۵۳: ۱۳)

ایشان در دفتر دوم بر تجسم اعمال تأکید نموده و اظهار می دارد که افعالی که از انسانها صادر می شود اعراضی هستند که بر اثر تکرار از ملکات و جوهر نفس می گردند و آن ملکات

تجسم اعمال و ملکات نفس از نگاه عرفا / ۱۲۱

در عالم آخرت تبدیل به ملک یا شیاطین می‌شوند، و در چندین جای آن در این امور با هنر نمایی عجیبی بیاناتی بلند و دقیقی را ارائه کرده و چنین می‌سراید:

روز مرگ این حسّ تو باطل شود	نور جان داری که یارِ دل شود
آن زمان کھین جان حیوانی نماند	جان باقی بایدت بر جا نشاند
نقل نتوان کرد مر اعراض را	لیک از جوهر برند امراض را
آن نکاح زن عرض بد شد فنا	جوهر فرزند حاصل شد ز ما
این عرض ها نقل شد لونِ دگر	حشر هر فانی بود کونی دگر
وقت محشر هر عَرْض را صورتیست	صورت هر یک عَرْض را رؤیتیست

(همو: ۲۴۴ و ۲۴۵)

در ادامه با صراحت اظهار می‌دارد که هر رفتار و منش های اخلاقی - چه خوب و چه بد و چه صالح و ناصالح - که در زندگی دنیوی چیره شده و از ملکات نفس قرار گیرد در عالم آخرت براساس همان صفات و ملکات به شکل مناسب تجلی خواهد یافت، مثلاً حسود به شکل گرگ، حریص به شکل خوک، زناکاران با بدن گندیده و شرابخواران با دهان گندیده، محشور می‌شوند:

زآنک حشر حاسدان روز گزند	بی‌گمان بر صورت گرگان کنند
حشر پر حرص خس مردار خوار	صورت خوکی بود روز شمار
زانیان را گنده اندام نهان	خمرخواران را بود گنده دهان
گند مخفی کان به دلها می‌رسید	گشت اندر حشر محسوس و پدید
بیشه‌ای آمد وجود آدمی	بر حذر شو زین وجود ار زان دمی
در وجود ما هزاران گرگ و خوک	صالح و ناصالح و خوب و خشوک
سیرتی کآن در وجودت غالبست	هم بر آن تصویر حشرت واجبست
ساعتی گرگی درآید در بشر	ساعتی یوسف رخی همچون قمر

(همو: ۲۶۶)

مولوی با توجه به مطالب یاد شده در دیوان شمس تبریزی چنین می سراید :

خلقهای خوب تو پیشت دود بعد از وفات
همچو خاتونان مه رومی خرامند این صفات
آن یکی دست تو گیرد وان دگر پرسش کند
وان دگر از لعل و شکر پیش باز آرد زکات
چون طلاق تن بدادی حوربینی صاف زده
مسلمات مومنات قانتات تائبات
بی عدد پیش جنازه می دود خواهی تو
صبر تو و «النازعات» و شکر تو و «الناشطات»
در لحد مونس شوندت آن صفات با صفا
در تو آویزند ایشان چون بنین و چون بنات
حلقها پوشی بسی از پود و تار طاعتت
بسط جانت عرصه گردد از برون این جهات
هین خمش کن تا توانی تخم نیکی کار تو
زانک پیدا شد بهشت عدن ز افعال ثقات

(۱۳۶۷: ۱۱۶)

وی در دفتر چهارم به زبان تمثیل و نماد از تجسم اعمال سخن گفته است. زبان نمادین و بیان تمثیلی مولوی موجب گشته است تا به جای اصل قوه و فعل، آنجا که از اطوار و منازل خلقت آدمی سخن می گوید زندگی را بر طبق حدیث نبوی^۱ خواب و بیداری شمرد و با استفاده از این تمثیل^۲ تصریح می کند که هر کار نیک و بد که در خواب این جهان می بینی، در بیداری آخرت بر تو آشکار می گردد، یعنی هر کردار نیک و بد که در این جهان انجام می دهی،

۱- قال النبی (ص): النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَا تَوَّأ إِنْتَهُوْا؛ مردم در خواب اند و چون بمیرد، بیدار می شود.
۲- شاید بتوان گفت که نسبت عالم خواب به عالم بیداری همانا به نسبت قوه به فعل می ماند.

تجسم اعمال و ملکات نفس از نگاه عرفا / ۱۲۳

جزای آن را در آن جهان خواهی دید، بدین ترتیب از تجسم اعمال در آخرت چنین می‌سراید:

هر چه تو در خواب بینی نیک و بد روز محشر یک به یک پیدا شود
آنچه کردی اندر این خواب جهان گرددت هنگام بیداری عیان

(مولوی، ۱۳۵۳: ۱۰۶ و ۱۰۷)

در ادامه به داستان حضرت یوسف (ع) اشاره نموده و به تعبیر هنرمندانه به درندگان پوستین یوسفان هشدار می‌دهد، یعنی بیدادگرانی که به نیکان ستم می‌کنند به صورت گرگ از خواب گران مرگ برمی‌خیزند و خویهای بد آنان در هیئت گرگانی درنده مجسم می‌گردد و اندامهای آنان را بر می‌درد و بدین ترتیب به کیفر کردارهای بدشان می‌رسانند:

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو می‌درانند از غضب اعضای تو

(همو، ۱۰۷)

در دفتر پنجم با اشاره به روایتی جریان عالم حشر و قیامت را بطور مفصل به نظم کشیده و بیان می‌دارد که نه تنها اعمال و رفتار و خلق و خویهای انسان، بلکه اندیشه‌ها، خیال‌ها و نیات وی نیز روز رستاخیز تجسم پیدا کرده و وارد محشر خواهند شد:

این خیال اینجا نهان پیدا اثر و این خیال آنجا برویاند صورت
در مهندس بین خیال خانه ای در دلش چون در زمینی دانه ای
آن خیال از اندرون آید برون چون زمینی که زاید از تخم درون
هر خیالی کو کند در دل وطن روز محشر صورتی خواهد شدن
چون خیال آن مهندس در ضمیر چون نبات اندر زمین دانه گیر
چون بر آید آفتاب رستخیز بر جهند از خاک زشت و خوب تیز

(همو، ۱۰۷)

رفعت سمنانی در باره تجسم اعمال در عالم آخرت، چنین می‌سراید:

چو آید موسم روز قیامت شود پیدا بهر کس این علامت
بهر حالی که بوده است بهر کار شود آتروز این مطلب پدیدار
اگر بر مال مردم دست برده وگر آن مال بر غیری سپرده
اگر انفاق مال خویش کرده وگر دلجوئی درویش کرده
اگر آزرده قلبی را بعالم وگر خوشحال کرده قلب پر غم
اگر خم در رکوع و در سجود است وگر جهدی براه حق نموده است
شود آنجا سراسر آشکارا زهر شیئی شود آن روز پیدا

(سمنائی، بی تا: ۴۲۹).

عارف بزرگوار، مرحوم میر فندرسکی در قصیده معروف خود به موضوع تجسم ملکات
نفس در عالم آخرت به صورت دقیق اشاره کرده و می گوید:

چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر بر نردبان معرفت

بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی

این سخن را در نیابد هیچ وهم ظاهری

گر أبو نصرستی و گر بو علی سیناستی

جان اگر نه عارض استی زیر این چرخ کبود

این بدنها نیز دائم زنده و بر پاستی

هر چه عارض باشد او را، جوهری باید نخست

عقل بر این دعوی ما شاهد گویاستی

هر که فانی شد به او، یابد حیاتی جاودان

ور به خود افتاد کارش بی شک از مو تاستی

این گهر در رمز دانایان پیشین سفته اند
پی برد بر رمزها هر کس که او داناستی
زین سخن بگذر که این مهجور اهل عالم است
راستی پیدا کن و این راه رو، گر راستی
هر چه بیرونست از ذات، نیاید سودمند
خویش را کن ساز اگر امروز اگر فرداستی
نفس را چون بندها بگسیخت، یابد نام عقل
چون به بی‌بندی رسد بند دگر برجاستی
گفت دانا، نفس ما را بعد ما حشر است و نشر
هر عمل کامروز کرد، او را جزا فرداستی
گفت دانا، نفس ما را بعد ما باشد وجود
در جزا و در عمل آزاد و بی‌همتاستی
گفت دانا، نفس را آغاز و انجامی بود
گفت دانا، نفس بی‌انجام و بی‌مبداستی
نفس را این آرزو در بند دارد در جهان
تا به بند آرزویی بند اندر پاسستی
خواهشی اندر جهان هر خواهشی را در پی است
خواهشی باید که بعد از وی نباشد خواستی

(شریف دارابی، ۱۳۸۰: ۲۱)

عارف تهرانی با توجه به قصیده فوق توضیحاتی را ارائه نموده اند که خلاصه آن بدین شرح است: اختلاف شکل و صور حیوانات و موجودات عالم در اثر اختلاف کمیت و کیفیت غرائز و صفات آنهاست، اختلاف کیفیت سازمان روحی و ملکوتی آنها، موجب اختلاف کیفیت صور و اشکال و کم و کیف بدن مادی و جسم طبیعی آنها شده است و بدن طبیعی هر حیوانی

متشکل به شکل نازل نفس آن حیوان شده است، بطوریکه اگر با نردبان معرفت از بدن یک حیوان بالا برویم نفس ملکوتی او را مشاهده خواهیم نمود، می‌توانیم در صورت وجدان نیروی معرفت، شکل ظاهری آن حیوان را کما هو حقّه ترسیم نموده و توصیف کنیم.

گربه‌ای را که ملاحظه می‌کنید با این شکل و قیافه، به علت آنست که دارای یک صورت ملکوتی خاصی است که اگر آن صورت ملکوتی را بخواهیم به لباس مادی ملبّس کنیم غیر از این شکل و قیافه نخواهد شد.

صورت ملکوتی سگ، درندگی، غضب و وفا است و لذا لباس مادی و جسم طبیعی او بدین شکل است.

گوسفند را ببینید، در چشم این حیوان نگاه کنید، یک دنیا حکایت از سلامت نفس او می‌کند. خوک که حیوانی است شهوت ران، نجاست خوار و کثیف، صورت روحانش چنین است. اسب روحاً با صفا و باوفا و ذاتاً نجیب است و بدین شکل متشکل شده، در چشمانش بنگرید یک دنیائی از معنی و آرامش و صبر و تحمل می‌یابید. سوسمار و موجوداتی از این نوع، از چشمانشان حقد و حسد و کینه نمودار است و آن سرسختی که در او ملاحظه می‌شود کاملاً از دیدگانش مشهود است. و حیوانات دیگر که هر کدام دارای صفات ملکوتی خاصی است. اما انسان طرفه معجونی است که از تمام این غرائز و صفات که در نهاد او به ودیعت گذاشته شده است؛ اگر به دنبال عقل رود و تمام غرائز و ملکات خود را مقهور و مغموّر این ملکه قدسیّه سازد، به صورت حقیقی انسان در عالم برزخ متصوّر می‌گردد، و اما اگر عقل را مقهور و منکوب نماید و دنبال تمایلات نفسانی و قوای واهمه و شهوانی خویش برود، به صورت همان حیوانی محشور می‌گردد که آن صفت فصل ممیّز آن حیوان بوده است؛ چون انسانیت انسان به عقل و قوه ناطقه است و فصل ممیّز انسان همان ملکه الهیه عاقله است و اگر انسان خود را بدین مقام نرساند، خود را به مقام واقعی خود که انسانیت است نرسانیده و خواه نخواه در رتبه پائین تر از انسان - که شیاطین یا حیواناتند - در خواهد آمد و در عالم برزخ به صورت برزخی آن شیطان یا آن حیوان، موجودیت خود را احراز می‌کند. (ر.ک: تهرانی، ۱۷۲۴: ۲، ۲۸۴-۲۸۹).

بنابر این یکی از موازین محکم، و مسائل متین و متقن عرفانی، اخلاقی و حکمت متعالیه که تفسیر انفسی قرآن کریم است، این است که علم و عمل، انسان سازند. هر چند که به حسب ظاهر عمل حرکت است، نماز خواندن، انجام حج، جهاد و ... حرکت است، و لکن در دل این حرکت برکت است و آن برکت ملکه و منه و قدرت است، اگر اعمال صالح باشند آن

ملکات فضائل انسانی خواهند شد، و اگر طالح باشند رذائل شیطانی خواهند بود؛ زیرا این ملکات موادّ صور برزخی نفس اند یعنی هر عمل صورتی دارد که در عالم آخرت آن عمل بر آن صورت بر عاملش ظاهر می‌شود که صورت انسان در آن عالم نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیا است و همنشین‌های او از زشت و زیبا همگی غایت افعال و صور أعمال و آثار ملکات او می‌باشند که از صقع ذات او پدید می‌آیند و بر او ظاهر می‌شوند و قائم به اویند (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۵، ۳۶۷ و ۳۶۸)؛ چرا که این عالم، عالمی است که در آن سعادت و شقاوت، حقّ و باطل، دروغ و راست، و خلوص و آلودگی در هم آمیخته است، اما آن عالم، عالم صدق محض است، واقعیت محضه است، تدلیس و تلیسی که احياناً در این جهان می‌شود، در آنجا راه ندارد و حقیقت اشیاء آنطور که هست در آنجا ظهور پیدا می‌کند؛ کسی نمی‌تواند خود را به غیر از آنچه که هست معرفی کند و جلوه دهد. ذوات و ملکات و اخلاق و أعمالی که انسان در دنیا انجام داده است آنجا به صورت واقعی خود جلوه می‌کنند (ر.ک: همو، ۱۷۲۴: ۲، ۲۸۰)، انسان در دنیا یک واحد نوعی، ولی در آخرت دارای انواعی است؛ چرا که ظهور و حضور وی در عالم آخرت براساس ملکات نفس ایشان است که به صورت متناسب با آن ملکات در آن واحد به شکل‌های مختلف جلوه خواهد نمود (سبزواری، ۱۳۷۲: ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۴۹۷ و ۴۹۸؛ خمینی، ۱۴۱۶: ۲۶).

نتیجه‌گیری

آنچه بیان شد بدست می‌آید که انسان در عالم آخرت به اعتبار اخلاق، ملکات و صفات نفسانیش به صورت‌های متناسب با آنها، نمودار خواهد گشت، یعنی همه پاداشها، کیفرها، نعمتها و نعمتها، شادمانی و سرور، درد و شکنجه‌های اخروی، همان حقایق اعمال دنیوی و صفات و ملکات انسانها است که در حیات اخروی خود را نشان می‌دهند، لذا صورت حقیقی انسان بستگی به همان نیت‌ها، خصلت‌ها، رفتارها و ملکات نفسانی او دارد. بر این اساس اگرچه انسانها از نظر صورت ظاهری یکسانند ولی از نظر صورت باطنی یعنی همان خصلت‌ها و ملکات، انواع یا اصناف گوناگونی دارند. فلذا حشر افراد به اشکال مختلف در آخرت چیزی جز ظهور صورت باطنی آنها نیست که شکل گرفته از مجموع عقاید، نیات، صفات و اعمال دنیوی آنهاست، هر خلق و ملکه‌ای که بر جان انسان چیره شود، به همان صورت در روز رستاخیز محشور خواهد شد، و سرانجام، این روح و جان در آن عالم از لحاظ ملکات متعددی که دارد، انواع زیادی خواهد داشت.

منابع و مأخذ

- القرآن الکریم.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵ق)، *الفتوحات المکیه*، تحقیق: عثمان یحیی، دار صادر، بیروت، ج ۴.
- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۰ش)، *شرح مقدمه قیصری*، امیر کبیر، تهران.
- امین، نصرت (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، نهضت زنان مسلمان، تهران، ج ۱۵.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ش)، *المحاسن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد (۱۳۵۳ش)، *مثنوی معنوی*، تصحیح: رینولد الین نیکلسون، امیر کبیر، تهران.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد (۱۳۷۶ش)، *کلیات دیوان شمس*، تصحیح: بدیع الزمان فروزان فر، مستوفی، تهران.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، *السنن*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفکر، بیروت، ج ۵.
- جامی، عبد الرحمان (۱۳۷۰ش)، *نقد النصوص فی شرح نقش فصوص*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق)، *التعریفات*، برگردان: ابراهیم ایاری، دارالکتب العربی، بیروت.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴ش)، *معجم الوسیط*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم.
- حسن زاده آملی (۱۳۸۱ش)، *حسن، هزار و یک کلمه*، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۵.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۷۲۴ق)، *معاد شناسی*، نور ملکوت قرآن، مشهد، ج ۲.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۳ش)، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، موسسه تنظیم و نشر، تهران.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۶)، *شرح دعاء السحر*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۵ش)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام ره، تهران، ج ۹.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، ج ۱۳.
- راز شیرازی، ابو القاسم (۱۳۶۳ش)، *مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة*، تحقق: سید محمد جعفر باقری، خانقاه احمدی، تهران، ج ۲.
- رفعت سمنانی، محمدصادق (بی تا)، *دیوان رفعت سمنانی*، تصحیح و کوشش: نصرت الله نوح، بامداد، تهران.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۲ش)، *شرح الأسماء الحسنی*، تصحیح: نجفقلی حبیبی، دانشگاه تهران، تهران.
- سعید فرغانی، سعید الدین (۱۳۷۹ش)، *مشارق الدراری*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم.
- شبستری، محمود (۱۳۸۰ش)، *گلشن راز*، تصحیح: پرویز عباسی داکانی، الهام، تهران.
- شرتونی، سعید بن خوری (۱۴۰۳)، *أقرب الموارد*، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ج ۱.
- شریف دارابی، عباس (۱۳۸۰ش)، *تحفه المراد شرح قصیده میرفندرسکی*، به اهتمام: محمد حسین اکبری، الزهراء، تهران.
- شیرازی، صدرالدین (۱۳۵۴ش)، *المبداء و المعاد*، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، حکمت، تهران.
- شیرازی، صدرالدین (۱۳۶۱ش)، *العرشیه*، تصحیح: غلامحسین آهنی، مولی، تهران.
- شیرازی، صدرالدین (۱۳۷۵ش)، *الشواهد الربوبیه*، بر گردان: جواد مصلح، سروش، تهران.
- شیرازی، صدرالدین (۱۳۹۰ش)، *أسرار الآیات*، انجمن حکمت و فلسفه، تهران.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۶.
- فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴ش)، *مصباح الأنس*، انتشارات مولی، تهران.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۵ق)، *انوار الحکمه*، مراجعه و تعلیق: محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم.
- قمی، قاضی سعید (۱۳۸۱ش)، *الاربعینیات لکشف انوار القدسیات*، تصحیح: نجفقلی حبیبی، میراث مکتوب، تهران.
- قونوی، صدر الدین (۱۳۷۱ش)، *الفکوک*، برگردان: محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵.
- لاهیجی، محمد بن یحیی (۱۳۷۱ش)، *مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز*، انتشارات سعدی، تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، مؤسسه الوفاء بیروت، ج ۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش)، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، تهران، ج ۱۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *یاد داشت ها*، انتشارات صدرا، تهران، ج ۷.
- معین، محمد (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ معین*، نشر امیر کبیر، تهران، ج ۴.
- نراقی، احمد (۱۳۷۸ش)، *معراج السعاده*، تحقیق: محمد نقدی، دار هجرت، قم.
- نراقی، محمد مهدی (بی تا)، *جامع السعادات*، بیروت، اعلمی، ج ۱.
- نیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ش)، *منطق الطیر*، تصحیح: محمد رضا شفیعی، علمی، تهران.
- همایی، جلال الدین (۱۳۸۵ش)، *مولوی نامه؛ مولوی چه می گوید؟*، نشر هما، تهران، ج ۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی